«هتل بسیار بسیار عجیب» به‌زودی روی آنتن

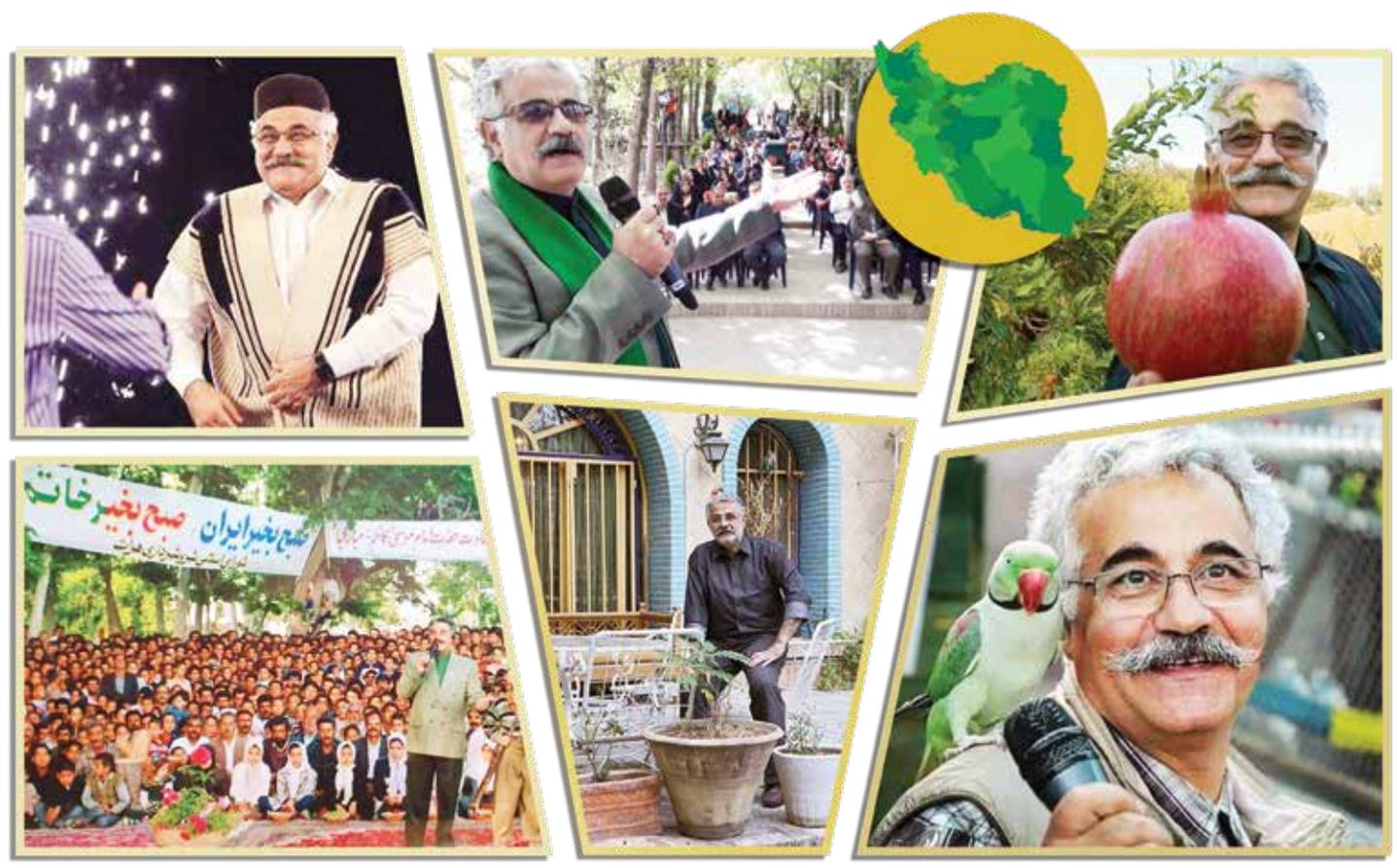
محمدصادق باطنی، رئیس مرکز کودک و نوجوان سیما با اشاره به سریال‌هایی که برای کودکان و نوجوانان در شبکه کودک تولید می‌شود، بیان کرد که «هتل بسیار بسیار عجیب» به‌زودی روی آنتن می‌رود. رئیس مرکز کودک و نوجوان سیما به مهر، گفت: در حال حاضر «شورای کارگروه فیلم و سریال کودک و نوجوان» فعال شده و طرح‌های مختلف در حال بررسی است. همچنین بخش بازی‌های رایانه‌ای و حوزه بازارپردازی نیز گسترش یافته است. در زمینه تولید سریال، گرچه پیش از این تنها یک سریال در حوزه نوجوان تولید شده بود اما برنامه‌ریزی شده تا از همین فصل پاییز، اولین سریال جدی در این حوزه با عنوان هتل بسیار بسیار عجیب روی آنتن برود. علاوه بر این مرکزی برای نوجوانان ایجاد شده تا محتواها در مسیر صحیحی هدایت شوند. هدف این است که بتوانیم با پشتوانه‌ای مطمئن، تولیدات مستمر و باکیفیتی داشته باشیم. باطنی درباره برندهای سینمایی که پیش از این وعده آن را داده بود، افزود: ورود به حوزه تولیدات سینمایی در دستور کار قرار گرفته که در حال حاضر چهار متن نهایی شده یا در آستانه نهایی شدن است و به‌زودی فرآیند تولید آنها آغاز خواهد شد. متن سینمایی «پهلوانان»، فیلم سینمایی براساس «عروسکخونه» و... در حال نهایی شدن است.



جام جم
رسانه
MEDIA
۵
یکشنبه ■ ۴ آبان ۱۴۰۴ ■ شماره ۷۱۷۳

لبخند اقبال در جاده‌های ایران

مجری محبوب تلویزیون، از سال‌های طولانی برنامه‌سازی برای روستاها می‌گوید



سپیده اشرفی
گروه رسانه

در آخرین روزهای فروردین به دنیا آمد. پدرش هنوز در زندان بود. وقتی پا به این دنیا گذاشت، پدرش هم آزاد شد. همه گفتند خوش‌اقبال بوده؛ همان شد که نامش را «اقبال» گذاشتند. نام اصلی‌اش «سیدمحمدعلی» است.

همه او را با «عمو اقبال واحدی» و لحظات خاصی می‌شناسند که از روستاها روی آنتن می‌سازد. می‌گوید در یک خانواده سیاسی به دنیا آمده و در کودکی هر وقت می‌خواست پدرش را ببیند، به زندان می‌رفتند. از همان ابتدا ماجراجو بود. وقتی می‌خواهد به سفر تشویقم کند، تصویری از یک طویله و دوشیدن شیر توصیف می‌کند که می‌شود به‌راحتی تجسم کرد: «نور باریکی که توی تاریکی طویله ریخته و صدای شیر که با مکث، توی ظرف ریخته می‌شود. چشم حیوانات در همان تاریکی طویله، برق می‌زند.»

می‌گوید دیدن همین تصاویر، درمان دردهای زندگی مدرن است. قرار بود در «هفته روستاها» میزبان اقبال واحدی باشم اما مشغله‌های زیاد و سفرهای او باعث شد این گفت‌وگو با تأخیر انجام شود. اقبال واحدی نیاز به معرفی ندارد اما قطعا نیاز به شناخت دارد. آن‌قدر لطیف، عمیق و زندگی‌بخش است که کل یک ساعت گفت‌وگو به آنی، می‌گذرد. رأس ساعت در دفتر روزنامه حاضر است و هارمونی رنگ‌هایی که پوشیده، کل ایران را برایم تداعی می‌کند. مصاحبه را از جایی آغاز می‌کنم که صحبت از تصاویر خانه بازسازی‌شده‌اش در فضای مجازی بود. او این‌طور به جام‌جم می‌گوید: خانه‌ای کلنگی خریده بودم و بعد تصمیم گرفتم بازسازی کنم.

در سال ۷۸ مد نبود حالا خیلی زیادشده؛ خلاصه رفتیم و پیدا کردیم. بعد معمار این کار رفت و خودم مجبور شدم کار معماری را انجام دهم؛ تکه‌تکه کاملش کردم. بالاخره سر و سامان دادم و الحمدلله هر کسی می‌آید، احساس آرامش می‌کند، چون روی قوس خیلی کار کردم و این مسأله با روحیه ایرانی سازگاری دارد. ما با خط شکسته زیاد ارتباط نداریم، اما با قوس و آجر و رنگ خاک، آرامش می‌گیریم. دلیل ناآرامی ما معماری خانه‌های‌مان است. معماری خانه مثل داروی اعصاب است؛ به همین خاطر وقتی به فضای معماری سنتی می‌روید، آرام می‌شوید.

این مجری خاطره‌ساز معتقد است که روستاها در یک دوره فراموش شدند. واحدی می‌گوید: پس از تقسیم اراضی، زمین‌ها تکه‌تکه شدند و کشاورزان که آشنایی و توان مالی لازم برای خرید بذر یا هزینه آبیاری قطعات کوچک را نداشتند با نبود درآمد کافی مواجه شدند. انسان به‌دنبال کسب درآمد برای ادامه زندگی است؛ در نتیجه، روستاها خالی شدند و گرایش به حاشیه‌نشینی در شهرها افزایش یافت. از همان زمان بود که حلبی‌آبادها و حاشیه‌های شهرها شکل گرفت و جوان‌ها هم تبلیغ کردند که کارمندی کار خوبی است. ادارات آمدند، چهار تا میز گذاشتند و بعد جذب نیرو کردند تا دور هم باشند، در حالی که این‌قدر نیروی انسانی برای ادارات لازم نبود.

او در بیان روند برنامه‌سازی برای روستاها، به خلأهای این حوزه و برخی چالش‌ها اشاره کرده و می‌گوید: ما به مرور زمان، از تولیدکننده مواد غذایی به مصرف‌کننده تبدیل شدیم. یعنی در سال‌های ۳۵ تا ۴۰، اگر به روستا می‌رفتید، کره پاستوریزه نمی‌دیدید و روغن گیاهی هم نبود؛ همه چیز حیوانی بود و مردم همه چیز را خودشان تولید و مصرف می‌کردند و مازادش را به شهرها می‌فرستادند.

در آن زمان، ۷۰ درصد جمعیت ما روستایی و عشایری و فقط ۳۰ درصد شهری بود اما بعد از این ماجرا، روستاها خالی شد و به مرور، دهاتی بودن هم شد فحش و به اصطلاح تحقیر. از نظر من، دهاتی بودن افتخار است یعنی هر کسی نمی‌تواند دهاتی باشد و این یک مدالی است که باید به سینه‌اش بزند. من به ریشه‌هایم افتخار می‌کنم.

تصور قدیمی از روستاها را دور بریزید

این مجری تلویزیون، صحبت‌هایش را به سمت تولید برنامه خاص روستاها می‌برد و از زمان آغاز برنامه صبحگاهی می‌گوید. او این‌طور توضیح می‌دهد: وقتی قرار شد در تلویزیون برنامه‌سازی کنیم، برای اولین‌بار برنامه صبح ایجاد شد؛ آن موقع برنامه صبح نداشتیم و تلویزیون بیشتر برنامه‌هایش بعدازظهر بود. ما با دوستان هماهنگ کردیم و «صبح بخیر ایران» را راه‌اندازی کردیم که برای خودش کار جدیدی بود. بعد نوع بیان‌شان را تغییر دادیم و از حالت خیلی جدی و رسمی درآوردیم. گفتیم وقتی صبح کنار سفره صبحانه مردم هستیم، باید مثل خودشان حرف بزنیم. این سبک را ادامه دادیم و به لطف خدا، به یک سبک خاص در تلویزیون تبدیل شد که دیگران هم آن را دنبالش کردند. در عین حال، تصمیم گرفتیم وقتی می‌گوییم صبح بخیر ایران، باید از همه جای ایران حرف بزنیم و خودمان را به شهرها و روستاها برسانیم. من کار انیمیشن هم انجام داده‌ام؛ آن زمان انیمیشنی ساختم که درباره سفر بود و ماجرای بچه‌ای را روایت می‌کرد که سوار هلیکوپتر می‌شد و ایران را با شعر و موسیقی می‌گشت. بعد از آن، «سفرنامه صبا» شکل گرفت. باز هم اولویت ما روستاها بود و شعارمان هم «می‌شود رفت روستا و پولدار شد». چون ما تا صحبت از خانه کاهگلی می‌کنیم، یک دستشویی گوشه حیاط، دو تا گاو و گوسفند در حیاط و خانه‌ای محقر تصور می‌کنیم در صورتی که اصلا روستا این‌طوری نیست. روستایی که ما الان وارد می‌شویم، کاملا مدرن هستند. روستایی‌ها حالا تلویزیون ال‌سی‌دی و یخچال سایدبای‌ساید دارند و معماری و هنرشون بسیار زیباست. نمی‌گویم این سبک معماری خوب یا بد، به نظرم زندگی روستایی، همگام با تحولات جامعه، دگرگون شده است. بچه‌ها تحصیلکرده و با اینترنت آشنا هستند، موبایل دست‌شان است حتی اگر چوپان باشند و از تکنولوژی روز استفاده می‌کنند. روستایی‌ها الان باسواد هستند.

در سال‌های اخیر، روستاها درآمدزا شده‌اند و انگیزه برای مهاجرت معکوس کسانی که از روستاها رفته‌اند، افزایش یافته است. وی ادامه می‌دهد: در عین حال، چون کشاورزی علمی شده، توانستند از زمین‌های کم با آبیاری کم، تولید بیشتری داشته باشند و این امر باز هم رغبت‌شان را بالا برده است. با یکپارچه‌سازی زمین‌های‌شان، کشت و کارشان را یکدست کرده‌اند بنابراین، جاده‌هایی در میان مزارع‌شان ساخته شده که تراکتور و کمباین به‌راحتی می‌توانند از آن عبور کنند و سمپاشی هم با ماشین به‌سادگی انجام می‌شود. از طرفی، خیلی از کشاورزان سنسورهایی در زمین‌شان تعبیه کردند که اگر آبیاری بیش از حد معمول باشد، آن را قطع می‌کند یا اگر برگی خشک شود، چون به آن متصل است، زمان آبیاری را تنظیم می‌کند؛ الان کاملا حساب شده کار می‌کنند. بعد ما دیدیم فقط با برنامه صبح بخیر ایران نمی‌توانیم به‌طور کامل به روستاها بپردازیم، برای همین برنامه «مستقیم آبادی» را طراحی کردیم تا به آبادی‌ها برویم. این برنامه کاملا به کشاورزی، دامداری و صنایع کوچک روستایی اختصاص داشت؛ از جمله صنایع‌دستی مثل گبه، قالی، گلیم و فرش. زنان روستایی ما، هم مادر هستند، هم همسر، هم آشپز، هم دامدار و هم کشاورز و در اوقات فراغت‌شان قالی می‌بافند، یعنی چند کار را با هم انجام می‌دهند. قالی‌هایی که در روستاها تولید می‌شود، بعضی‌شان برند و کاملا در جهان شناخته‌شده هستند.

این برنامه توانست تأثیرگذار شود کما این‌که به من گفته شد بعد از پخش آن، درصد دانشجویانی که به کشاورزی گرایش پیدا کرده‌اند، بالا رفته. البته آباد شدن روستا مهم است اما نباید از حالت اصلی خود خارج شود. به‌تازگی، طرح «هادی» به کمک روستاییان آمده تا مشکل وسعت روستا و جمعیت آنها را حل کنند. مثلا بتوانند دام‌های‌شان را در مجتمع‌های دامداری نگهداری کنند و شهرک دامداری داشته باشند. یکی از جنبه‌های قابل‌توجه این است که با دانشی که کسب کرده‌اند، فعالیت‌هایی نظیر شیردوشی و توسعه صنایع تبدیلی را نیز انجام می‌دهند. با حمایت‌های بنیاد مسکن، کوچه‌ها و سیستم فاضلاب ساماندهی شد، آب بهداشتی برای روستاها تأمین و جاده‌سازی انجام گرفت. در حال حاضر خیلی از روستاهای ما جاده‌سازی شده؛ یعنی شما اگر برگردید به سال ۵۷، چند تا شهر بزرگ مثل تهران، مشهد و اصفهان مطرح بودند و اگر خارج از شهر می‌رفتیم بیشترش خاکی بود اما الان اگر سیستان و بلوچستان بروید، خیلی از جاده‌ها تا مرز آسفالت است.

> **وقتی خودروی حاج‌احمد متوسلیان را در لبنان گرفتند تیم ما با یک خودرو و با فاصله، پشت آنها بود که گفتند صبر کنید. آن زمان آنجا بودم. البته در هندوستان، کشمیر و... می‌رفتم، خیلی فعال بودم**

تولید محتوا الفبای خاص خود را دارد

از او می‌پرسم در دوران تحولی، چقدر در صحبت از روستاها مؤثر بوده که او این‌طور پاسخ می‌دهد: صحبت کردن خیلی راحت است؛ من الان نیم ساعت صحبت می‌کنم ولی به فعل درآوردن مشکل است. برنامه‌ساز باید سواد این کار را داشته باشد. اگر می‌خواهید راجع به روستا صحبت کنید، این سواد خاصی می‌طلبد. اگر از صبح تا شب برنامه‌های تلویزیون را تماشا کنید، ۷۰ درصد آنها گفت‌وگومحورند؛ یعنی رادیویی با تصویر.

یکی از دغدغه‌های من همین است که به خودم سختی می‌دهم؛ ۳۰، ۴۰ سال در جاده‌ها بوده‌ام، با انواع خطرات روبه‌رو شده‌ام و از خانواده‌ام دور بوده‌ام تا به جای تعریف کردن، ببینیم. خوبی‌ها و زشتی‌ها را ببینیم، مشکلات را مطرح کنیم. هرچند برنامه‌های زیادی برای روستاها ساخته شده، اما این تلاش‌ها کافی نبوده است. البته بخشی از این برنامه‌ها اقتباسی از کشورهای دیگر بوده؛ در حالی که جنس برنامه‌ها در ایران باید متفاوت باشد. کسی که می‌خواهد در این حوزه تولید کند، نباید صرفا یک برنامه‌ساز باشد؛ باید دانش و تخصص این کار را داشته باشد. چرا برخی فیلم‌های دفاع مقدس ماندگار می‌شوند اما بعضی‌ها دیده نمی‌شوند؟ چون سازنده آنها سواد رسانه‌ای و مطالعه کافی دارد. رسانه زبان و الفبای خاص خود را می‌طلبد. باید بدانی چگونه مخاطب را جذب کنی، او را بشناسی و برایش وقت بگذاری. من به‌تدریج و پله‌پله پیش رفتم و حالا با دوربین، تدوین و نور کاملا آشنا هستم و می‌توانم نظر تخصصی بدهم. تقریبا تمام شبکه‌های دنیا را رصد می‌کنم تا دانشم به‌روز بماند.

پیشنهاد تاسیس شبکه مخصوص روستا

او در ادامه پیشنهاد راه‌اندازی شبکه‌ای اختصاصی برای روستاها را مطرح کرد که به گفته خودش، سال‌هاست قرار بوده محقق شود: تلویزیون تخصصی شده؛ شبکه ورزش، شبکه خبر و شبکه آموزش. به نظرم باید شبکه تخصصی روستا داشته باشیم تا مخاطب بداند در این شبکه مثل یک کلاس درس، پیوند مثلا گیاه و خیلی چیزهای دیگر را اصولی می‌آموزد. الان معرفی روستا شکل تفریحی به خود گرفته. روستا خود یک کلاس و مدرسه است. اما باید دید روستاییان چه زمانی فرصت تماشای تلویزیون دارند. اغلب برنامه‌هایی که برای آنها می‌سازیم، در ساعاتی پخش می‌شود که مشغول کار در مزرعه هستند. باید در شبکه‌ای اختصاصی برای روستا، برنامه‌هایی تولید شود که به‌صورت ۲۴ ساعته و منظم پخش شوند، نه برای مخاطب شهری، بلکه کاملا متناسب با نیازهای روستاییان. این‌گونه می‌توان مهاجرت معکوس را تشویق کرد.

با خودم فکر می‌کنم چرا پشت میز بنشینم؟ می‌روم روستا، چند گوسفند نگه می‌دارم، آموزش می‌بینم، از فضای آنجا لذت می‌برم و درآمد کسب می‌کنم.

سبک زندگی روستایی هم ویژگی‌های قابل‌توجهی دارد. کارمندان شهری صبح در تاریکی از خانه بیرون می‌روند و شب در تاریکی برمی‌گردند، اما در روستا فاصله خانه تا محل کار کوتاه است و این مشکل وجود ندارد. چرا پیوندهای خانوادگی در شهرها ضعیف شده؟ چون اعضای خانواده کمتر همدیگر را می‌بینند و وقتی هم کنار هم هستند، خسته و حوصله ندارند. می‌توان روی این مسائل کار کرد. به نظرم راه‌اندازی شبکه اختصاصی روستا می‌تواند تحولات مثبتی به‌دنبال داشته باشد.

او در عین حمایت از سیاست‌های تلویزیون، برخی نقدها را هم به صورت دلسوزانه مطرح می‌کند: تلویزیون خیلی مهم است.

در شبکه‌های خصوصی هم آنهایی که موفق شده‌اند، از تلویزیون به آنجا رسیده‌اند یعنی تلویزیون آن‌طور که می‌گویند مخاطبانش کم نشده. یکی از ویژگی‌های کلیدی تلویزیون، بخش خبری آن است، زیرا مردم، به‌ویژه در شرایط بحرانی، به اخبار اهمیت زیادی می‌دهند. اخبار تلویزیون باعث جذب مخاطب می‌شود. سریال‌های ماه رمضان یا برنامه‌های متنوع هم بینندگان زیادی دارند، اما نباید به این اکتفا کرد؛ باید مخاطبان نسل جدید را هم جذب کنیم.

کدام روستاها را ببینیم؟

از او می‌پرسم «جایی در ایران هست که شما ندیده باشید؟» که این‌طور پاسخ می‌دهد: هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند همه جای ایران را دیده اما من می‌توانم بگویم جزو کسانی هستم که بسیاری از نقاط ایران را کاوش کرده‌اند. سفر آن‌قدر جذاب است که می‌تواند اعتیادآور شود؛ وقتی مدتی سفر کنید، اگر نروید، احساس می‌کنید چیزی را از دست داده‌اید. هر سفر برای من مثل کتابی است که همیشه تازگی دارد. در سفرهایم، انسان‌ها برایم اهمیت ویژه‌ای دارند.

واحدی توصیه‌هایی هم برای سفر به روستا مطرح می‌کند: پیشنهاد می‌کنم به روستای «واویلا» سر بزنید. آن‌قدر دورافتاده است که هر کس به آنجا می‌رفته، می‌گفتند رسیدن به آن مثل «واویلا» شده! این روستا در سیستان و بلوچستان قرار دارد و زندگی در آن جاری است. مناطق زاگرس هم به‌خودی خود بسیار زیبا هستند، زیرا زاگرس منبع اصلی آب کشور است. هر جا آب باشد، آبادانی است و آبادانی، زندگی و رفاه بهتری به همراه دارد. مدتی در فرانسه تحصیل کردم و با مناطق روستایی آنجا آشنا شدم. در آنجا، روستاها الگوی ساخت مشخصی دارند؛ مثلا اجازه ساخت بیش از دو طبقه داده نمی‌شود و نمای ساختمان‌ها باید هماهنگ باشد. این محدودیت‌ها به نفع خود روستاست. خوشبختانه، دهیاری‌های ما هم در حال الگوسازی هستند تا شیوه ساخت‌وساز با ویژگی‌های هر منطقه همخوانی داشته باشد. مثلا کپرنشین‌های جنوب، کپرهای‌شان را دوست دارند، نه به‌خاطر کمبود پول، بلکه چون کارآمد است و مثل کولر عمل می‌کند. یکی از بنیادها برای آنها خانه‌های بتنی ساخته بود، اما این خانه‌ها به طویله تبدیل شدند، چون با سبک زندگی‌شان سازگار نبود.

این‌قدر عکس نگیرید

وی درباره احترام به فرهنگ بومی هم می‌گوید: باید به فرهنگ آنها احترام گذاشت. وقتی به‌عنوان گردشگر به جایی می‌روید تلاش کنید منطبق با آنجا باشید. آنها دارای فرهنگ هستند؛ در خیلی از روستاهای ما مادرانی هستند که چند شهید داده‌اند؛ باید احترام‌شان نگه داشته شود. نکته دیگر این‌که توصیه می‌کنم موبایل‌تان را بگذارید جیب‌تان، پنج دقیقه بنشینید فقط نگاه کنید. در ذهن‌تان عکس بگیرید که بتوانید بنویسید؛ عکس هم بگیرید یکی دو تا، ولی ببینید و از مناظر لذت ببرید. واحدی از سادات است و گردنبند نقش ایران همیشه با اوست. از او درباره دوگانه القاشده این روزها می‌پرسم که این‌طور بیان می‌کند: ایرانی و اسلامی بودن هیچ منافاتی با هم ندارد. یه زمانی هر کسی می‌گفت من ملی-مذهبی هستم انگار فحش بود اما به متن این کلمات دقت کنید. همه‌مان ملی-مذهبی هستیم. در اعتقاد ما، چهار دین در کشور ما قابل احترام هستند؛ کلیمیان و یهودیان، زرتشتیان، مسیحیان و اسلام. هرکدام شاخه‌ای دارند اما در نهایت فطرت‌مان اعتقاد است.



برش

همسرم در سفرها همراهم است

شروع کار واحدی، با چاپ عکس بوده و بعدها خبرنگار شد. او این‌طور توضیح می‌دهد: خبرنگار ورزشی و بعد خبرنگار جنگ شدم. در لبنان، اولین تیمی بودیم که در سال ۶۰ حضور داشتیم. اسم حزب‌الله را روی دیوار می‌نوشتیم، چون خط من خوب بود. همان‌طوری که مثلا قبل از انقلاب این کار را می‌کردیم و حزب‌الله جان گرفت. وقتی خودروی حاج احمد متوسلیان را گرفتند، تیم ما با یک خودرو و با فاصله، پشت آنها بود که گفتند صبر کنید. آن زمان آنجا بودم. البته در هندوستان، کشمیر و... می‌رفتم، خیلی فعال بودم. در کل این سال‌ها، هیچ کاری را نکردم که دوست نداشته باشم. اولین مخاطب کارهای خودم هستم. خوشبختانه خانواده و همسرم خیلی همراه هستند. همسرم در بدترین شرایط کنار من بوده. ما مدتی هم برای کسب درآمد در عروسی‌ها فیلمبرداری می‌کردیم؛ فیلمبرداری همسرم بسیار خوب است و خیلی وقت‌ها دوربین دوم در کارهایم، دست اوست. آن زمان کارمان در فیلمبرداری عروسی‌ها گرفت. چون همسرم همراهم بود و بسیاری از خانواده‌های معتقد و مذهبی برای‌شان مهم بود که تصویربردار خانم باشد. بدون این‌که تابلو یا بیزینسی خاص داشته باشیم، تبلیغ‌مان را می‌کردند. الان هم همسرم در سفرها همراهم است. نگاه درستی دارد و خیلی وقت‌ها کارهای پژوهشی قبل از سفر را انجام می‌دهد تا مشخص شود سراغ چه افرادی برویم. گاهی در سفرهای‌مان پشت ماشین را پر از کتاب‌های کودک می‌کنیم و به آنها هدیه می‌دهیم تا از تلفن همراه دور شوند. همسرم بسیاری از لباس‌های من را با پارچه‌های سنتی طراحی می‌کند. آن زمانی که کمتر او را می‌دیدم، به من شوهر شیشه‌ای می‌گفت، یعنی فقط از پشت شیشه تلویزیون من را می‌بیند.